

قصه سیسیلی پارسلی



نویسنده و تصویرگر: پیاتریکس پاتر

هنگامه ناهید

پرگردان:

برای پتر کوچولو در نیوزیلند



با اینکه افراد بی‌شماری، مقلد آثار خانم پاتر بوده‌اند، کارهای او همچنان بی‌همتا و والا باقی مانده است. قصه‌های متعددِ مصورِ او باید از نخستین کتاب‌هایی باشند که هر کودکی مطالعه می‌کند.

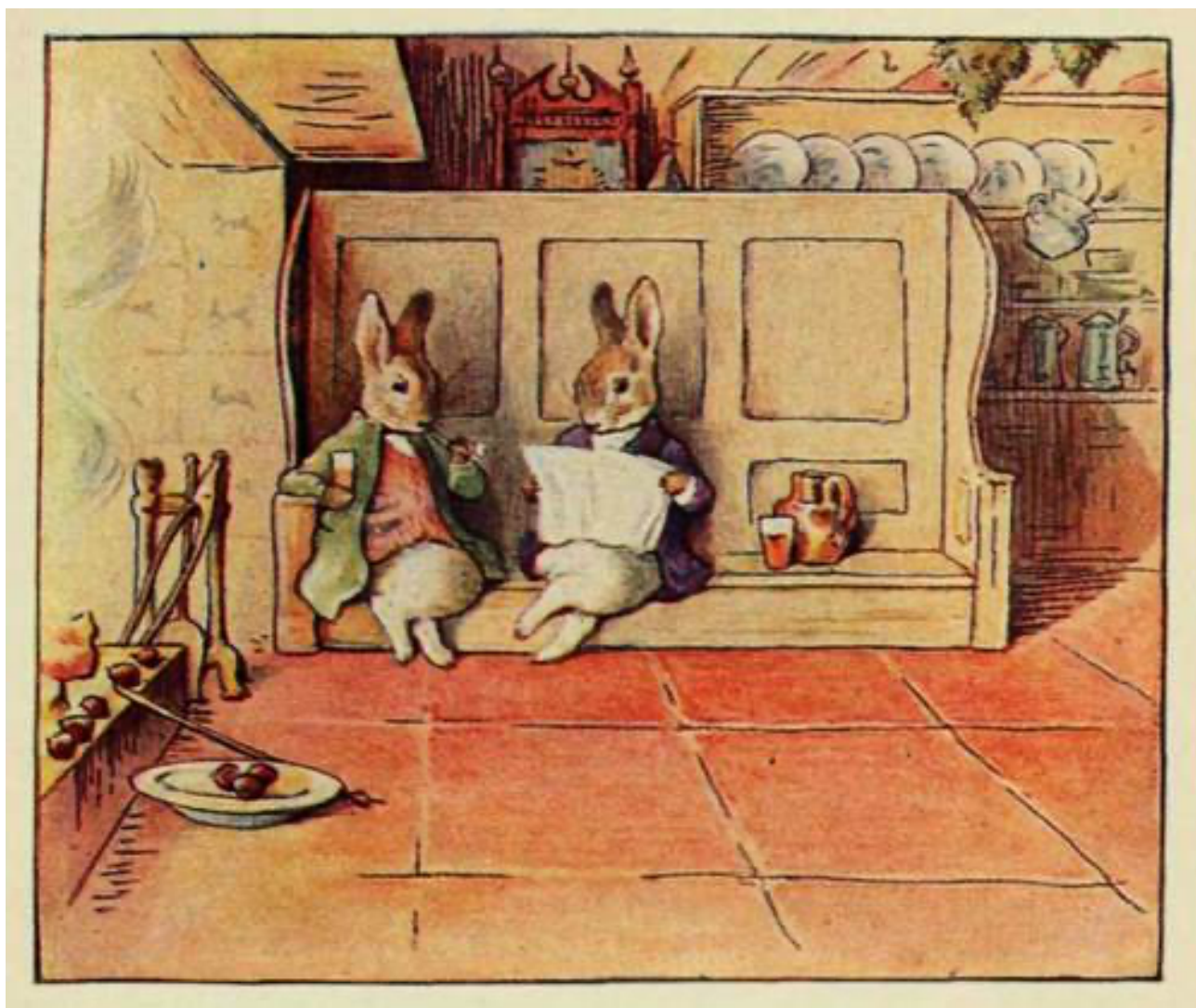


یکی بود،

یکی نبود،

زیر گنبدِ کبود،

روزی از روزهای خوب،



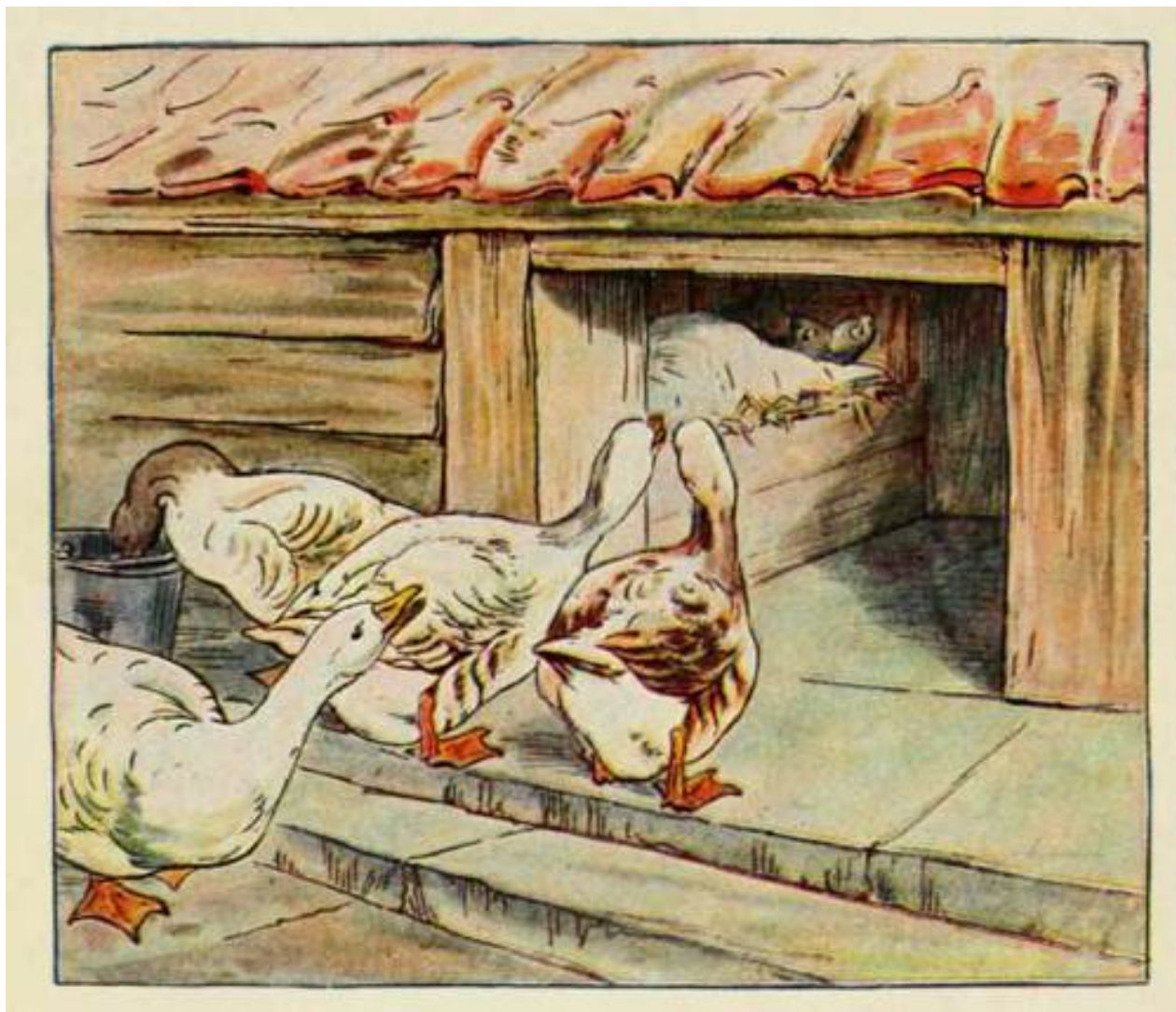
سیسیلی پارسلی خانه‌اش بود یک آلونک
و درست می‌کرد برای آقایان،
نوشیدنی‌های خوش طعم نم‌نمک



آقایان هر روز می‌آمدند آن‌جا شاد و خوش خوشک
تا این‌که سیسیلی پارسلی خسته شد و گذاشت رفت طفلک



غازی، غازی، آقای غازی،
کجا می‌زنی پرسه غازی؟
بالا و پایین، روی پله‌ها
و در اتاق بانوی نازنازی!



این خوکه رفت به بازار،
این خوکه ماند در خانه،



این خوکه پخت کمی گوشت



این خوکه اما هیچ نداشت
نشسته بود و می‌گند سیب‌زمینی پوست



و این خوک کوچولو گریه زد زیر گریه:

«وی! وی! وی!»

راه‌خانه کدام سو بود؟

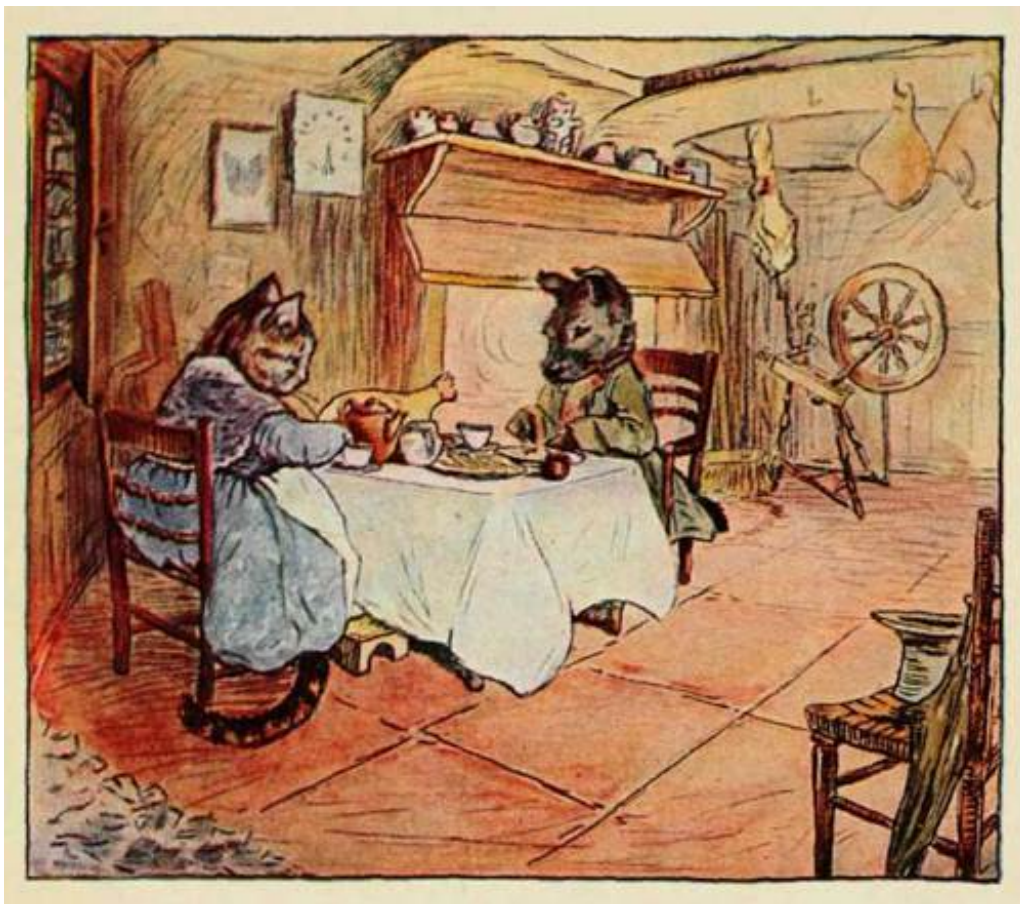
به سمت جنگل یا برکه؟



گرهٔ ملوس نشسته کنار آتش
چه تمیز و آراسته مانده پیشبند و لباسش
وارد می‌شه سگ کوچولو، می‌پرسه:
«آنجایی ای کوچولو؟ ای گرهه؟»



حالت چطوره خانم گربه؟
خانم گربه، حالت چطوره؟
«از تو متشکرم مهربان،
سگ کوچولوی نازنازی.
به‌خوبی شما من هم خوبم،
ممنون از احوالپرسی!»



سه موشِ کور، سه موشِ کور،
بینِ چطور می‌دوند از دور
همه‌شان به دنبالِ زنِ کشاورز،
او که با چاقو برید دم‌هایشان را بی‌ترس و لرز
تا حالا در عمرت دیده‌ای چیزی این جور؟
سه موشِ کور!



هاپ‌هاپ‌هاپ!
سگِ که هستی هاپو هاپ‌هاپ؟
سگِ کوچکِ تام تینکر
هاپ‌هاپ‌هاپ!



ما داریم یک باغچه کوچکی،
باغچه‌ای برای خودمان،
و هر روز آنجا را آب می‌دهیم چُک چُک
تا رشد کنند دانه‌ها از دلِ خاک



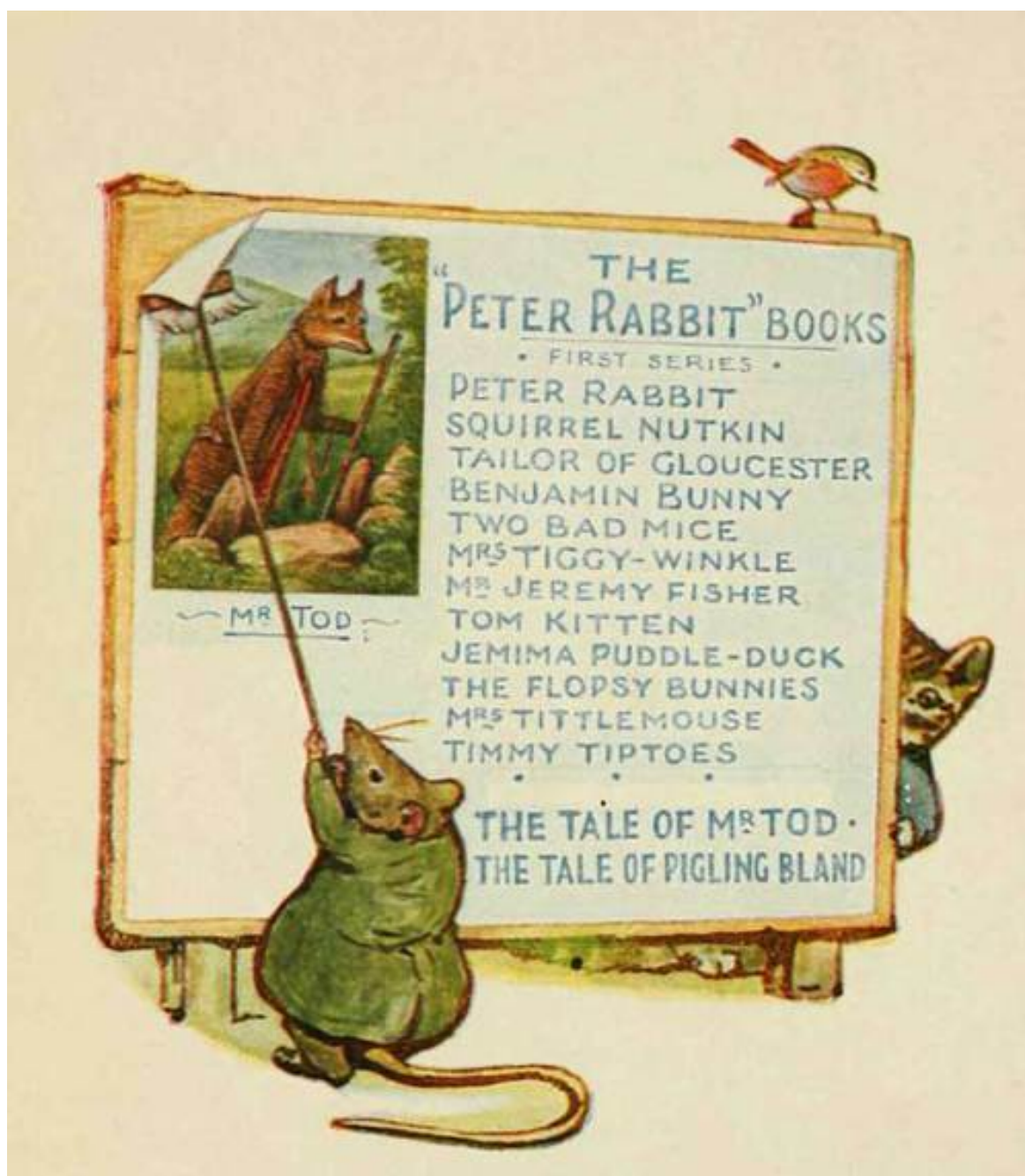
ما دوست داریم باغچه‌ی کوچکمان
مراقبت می‌کنیم از آن با دل و جان
نه برگِ پژمرده‌ای در آن می‌یابی
و نه شکوفه‌ای آسیب‌دیده و کم‌جان



شور و نور و بوی پارافین
با دامنِ سفیدِ چینِ چین،
و بینیِ قرمز و آتشین
هرچه بیشتر بایستد روی زمین
قدش کوتاه می‌شود، کوتاه‌ترین







پایان.